

اندیشه های موجود در پیوند با این ادعاها و با اجماعات محصل فرضی

نسبت به ادعاهای موجود

نسبت به ادعاهایی چون «بلاخلاف»؛ «اجماعا»؛ «بالاتفاق»؛ «بلااشکال» (اصل ادعا و مدلول آن) سه موضع از فقیهان (و باحثان مباحث فقهی) را می توان دید: موضع ایجابی مطلق؛ موضع سلبی مطلق و موضع تفصیل و اعتدال.

با این توضیح که برخی از فقیهان و غیر ایشان از این ادعاها نمی گذرند، اصل را بر اعتبار، قبول و ترتیب اثر قرار می دهند، مگر این که به خلاف آن برسند. فقیهی چون صاحب ریاض را می توان از این گروه دانست در مقابل برخی برای این ادعاها از دیگران وقعی نمی نهند و از آن ها می گذرند، مگر در موضعی که قرینه ای ادعا را ثابت کند که در این صورت به شرطی که امر ثابت شده، اعتبار داشته باشد (مثلا اجماع مدرکی نباشد) مورد عنایت ایشان قرار می گیرد.

و الا این ادعاها به هیچ کاری نمی آید. محقق خوبی را می توان از این گروه دانست. ایشان عموماً این ادعاها را نمی پذیرد و مدلول آن ها را که مثل وجود اجماع باشد، قابل ترتیب اثر نمی بیند. چنان که بسیاری از گفتگوکنندگان و مطلعان از فقه و فلسفه فقه در دوران معاصر این موضع را می پسندند؛ با این بیان که دنبال کردن این عناوین و ترتیب اثر دادن به آن ها نوعی تقلید خلف از سلف است که هیچ توجیه فنی ندارد؛ بالاخره اگر عده ای آنچه را اقتضای صناعت می دانند، مورد فتوای خویش قرار دهند، بسیاری از این عدم خلاف ها، اجماع ها می شکنند و دست آیندگان برای اجتهاد آزاد باز می شود.

طرفه این که بسیاری از این ادعاها مشکل تاریخی دارد؛ چنان که عدم استناد آن به تبعی که موجب و مبرر این ادعاها باشد، صعوبت دیگر پیش روی این ادعاهاست؛ به ویژه اگر توجه کنیم بسیاری از فقیهان صاحب رای و نظر، صاحب کتاب نبوده یا نگاشته آن ها در اختیار ما قرار نگرفته است یا در آن مسئله خاص، نظری ابراز نکرده اند. هر چند برخی خواسته اند با تمسک به حساب احتمالات و قیاس معدوم ها و مفقودها به موجودها از صولت و سطوت این اشکال بکاهند!

ملاحظه نمایید:

«ان تحقق هذا الاجماع فی زمن الغیبة متعذر ... و دونه خرط القتاد، لما یعلم یقینا من تشتت العلماء و تفرقهم فی الاقطار الارض بل انزوائهم فی بلدان المخالفین و حرصهم علی ان لا یطلع احد علی عقائدهم و مذاهبهم ...»¹

¹. الحدائق الناضرة، ج 1، ص 35؛ همان، ص 168، همان، ج 18، ص 461.

در مقابل ملاحظه کنید:

«اننا لا نُؤمن بالاجماع بما هو اجماع علی اساس بعض المبانی القديمة ... و انما نُؤمن بالاجماع علی اساس حساب الاحتمالات و استبعاد اشتباه الجميع فقد يحصل العلم من نفس آراء الجماعة الذین وصلت الینا آراؤهم».²

بیان اخیر مورد قبول برخی و انکار دیگران قرار گرفته است.³

اندیشه تحقیق

به نظر می‌رسد مطلق‌گرایی ایجابی و سلبی مورد اشاره هیچکدام صحیح نیست و آن چه در دو طرف قضیه نقل شد، برخوردار از حظی از صحت و عدم صحت است! اندیشه تحقیق این است که باید مولفه‌های مختلفی را در نظر گرفت، سپس داوری کرد؛ مثلاً فقیهانی را داریم که ادعای نفی خلاف، وجود اجماع و امثال آن از ایشان، اجماع علی القاعده است یا معتقدند اتفاق برخی از فقیهان (نامشخص یا برخی فقیهان سترگ موردباور ایشان) محصل اجماع یا پدیده‌ای در حکم اجماع است؛ واضح است که نسبت به این ادعاها، سلب مطلق صحیح است؛ در صورتی که فقیه خواسته باشد مفاد این ادعاها را سند فتوای خویش قرار دهد نه این که کارایی دیگری (چون جبر ضعف یک سند یا دلالت یک دلیل یا ترجیح یک دلیل بر دیگری) را خواسته باشد بر این ادعاها مترتب کند.⁴ حال اگر از این نوع فقیهان بگذریم مثلاً اگر فقیهی که پس از جستجو، ادعای اجماع و عدم خلاف و عدم اشکال می‌کند، از این ادعاها داشته باشد، در صورتی که گفته او اطمینان‌آور باشد، فقیه را متوقف می‌کند و البته تابع موضعی که نسبت به اجماع دارد، باید با این ادعاها برخورد کند. و موضع ما در این باره، اعتبار به شرط اطمینان بخش بودن این ادعاها و اجماعات مدلول آن هاست؛ از این رو به صرف این ادعاها، نمی‌توان فتوا داد، چنان که با وجود اقتضای دلیلی بر خلاف نباید از مخالفت با این ادعاها (بلاخلاف‌ها و ...) واهمه داشت و سایه نوعی تقلید را بر سر اجتهاد خود افکند! شاید کلام محقق نایینی در زمینه‌ای کاملاً هم‌سنخ بحث ما فصل الخطاب باشد آن جا که می‌فرماید:

«... اما مسلک تراکم الظنون فهو مما لا یندرج تحت ضابط کلی؛ از یختملف ذلک باختلاف مراتب الظنون و الموارد و الاشخاص فقد يحصل من تراکم الظنون القطع لشخص و قد لا يحصل، فلا یصح ان يجعل ذلک مدرکاً لحجیة الاجماع».

² مباحث الاصول، الجزء الثانی من القسم الثانی، ص 301.

³ جزوه اصول (تایپ)، ص 291 (= 1799).

⁴ در واقع تابع مبنایی است که باحث اصولی و فقیه در این باره دارد.